



پس از آن، رادیکال‌های دو جریان سیاسی را به خط وسط هل داد و واقعیت این است که میانه‌روها در هر جریان فکری و سیاسی که باشند، بسیار به هم شبیه‌اند.

شاید به همین دلیل است که جریان‌های سیاسی بویژه اصلاح‌طلبان از هیچ شعاری آنقدر هراس نداشتند که از شعار جمعیت قلیلی در اعتراض‌های دی ماه مقابل دانشگاه تهران: «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا». ماجرا این بود که اصلاح‌طلبان، احیای اصولگرایان در پست‌های انتخاباتی را خیلی بعید می‌دانند و هیچ دوست ندارند از میدانی که متعلق به خود می‌دانند، کنار بروند. آن هم نه از سوی رقبای دیرینه خود؛ شماری اصلاح‌طلبان، باورمند به این هستند که جامعه رأی اصولگرایان، مانند یک آدم برفی رفته رفته تحلیل می‌رود اما رقیب اصلی، می‌تواند از همان دهلیزی بیاید که در انتخابات ۸۴ وارد شد.

تا اینجا زمین بازی روشن است؛ زمین بازی، میدان انتخابات است و دو سلیقه سیاسی متفاوت که هر چند سال یکبار قدرت میان‌شان دست به دست می‌شود و همیشه هم خطر تولد «پوپولیسم» در آن وجود دارد. چنانکه بهزاد نبوی در مصاحبه اخیر خود جریان سوم را یک جریان پوپولیستی دانست.

شاید این گونه به نظر بیاید که در چنین شرایطی باید نفس راحت کشید. زیرا وقتی بازگشت پوپولیست‌ها دشوار است، لمپن‌ها هیچ شانس نخواهند داشت. بر همین اساس بود که محمدرضا باهنر در گفت‌وگویی تأکید کرد وجود نهادی چون شورای نگهبان اجازه نمی‌دهد «شومن‌ها» وارد انتخابات شوند. اما سؤال اینجاست که چه کسی گفته زمین بازی لمپن‌ها انتخابات است؟

مطالعات و تحقیقاتی که درباره نقش لمپن‌ها در تاریخ ایران انجام شده، به چند نمونه بیشتر نمی‌رسد که شناخته شده‌ترین آن «شعبان جعفری» است. ناگفته پیداست مفهوم «لمپن» در فرهنگ سیاسی با مفهوم همین کلمه میان مردم تفاوت دارد؛ در فرهنگ سیاسی «لمپن»‌ها افرادی از رده‌های پایین جامعه هستند که اعتیاد در جامعه ندارند و با چاقو کشی، فالگیری و حتی فحشا و خودفروشی گذران می‌کنند؛ لمپن‌های فرهنگ سیاسی با کسانی که در جامعه ما به عنوان «اراذل و اوباش» شناخته می‌شوند، تطابق نعل به نعل دارند. لمپن‌های فرهنگ سیاسی، آن دسته از اراذل و اوباشی هستند که توسط یک گروه، سازمان و حتی یک حکومت به کار گرفته می‌شوند تا علیه رقیب خود دست به اقدامی بزنند. میدان عمل این قشر بسیار گسترده است و هر تاریخ و جغرافیایی را شامل می‌شود؛ یک روز از سوی محمدعلی شاه قاجار علیه مجلس استخدام می‌شوند، یک روز از سوی رضاخان سردار سپه دعوت به همکاری می‌شوند، یک روز به یاری قوام می‌آیند تا او انتخاب شود و روزی یکی از بازیگران کودتای ۲۸ مرداد می‌شوند. از میان سیاستمداران و سیاست‌پیشگان، کسی نیست که درباره «لمپنیسم» هشدار داده باشد؛ هر چند که برخی رقبای خود را وقتی از دایره ادب و عرف خارج می‌شوند «لمپن» می‌نامند؛ اما واقعیت این است کمتر کسی انتظار دارد یک روز یک چاقو کش، نامزد انتخابات شود، تأیید صلاحیت شود و مورد اقبال مردم هم قرار بگیرد. این آسودگی خیال اما بیش از هر چیز می‌تواند در این ریشه داشته باشد که لمپن‌ها را مترادف با اراذل و اوباش بدانیم؛ در حالی که همان گونه که «پوپولیسم» رخت‌های متنوعی دارد، رشد می‌کند و به روز می‌شود، لمپنیسم نیز می‌تواند در سیر دگرپسندی خود تغییر ظاهر بدهد؛ بدون آنکه مفهوم ذاتی خود را از دست داده باشد. «لمپن‌های سیاسی» در ایران روزگاری عریه‌کش‌ها و بزنها را بودند تا با فحاشی، چاقو کشی و ایجاد رعب و وحشت در میدان غیر سیاسی و خارج از ساختارهای رسمی و قانونی، حرف یک حکومت، حزب یا تفکر سیاسی را به کرسی بنشانند. با این مقدمه و باندکی تساهل و تسامح می‌توان ادعا کرد وقتی ما با رفتاری خارج از رقابت‌های مشروع و قانونی سیاسی روبه‌رو هستیم که می‌خواهد با اعمال فشار به یک هدف سیاسی دست بیاید، با یک «لمپنیسم» مواجهیم بدون اینکه بازیگر اصلی شبیه «لمپن»‌های تاریخی

یا همان جاهل‌ها باشد.

با این تعریف می‌توان «لمپنیسم مدرن» را در یک کانال تلگرامی دید که بازیگر آن مجری خارج‌نشین سابق صدا و سیماست و در جریان اعتراض‌های دی ماه ۹۶ در حالی که کت و شلوار مرتبی بر تن دارد و لفظ قلم حرف می‌زند، به اعتراض‌های پراکنده، کور، بی‌رهبر و بدون هیچ خواسته و حتی ناراضی مشترک خط می‌دهد؛ یا خبرنگار خارج‌نشین سابق که زنان را به بی‌حجابی سازمان یافته در خیابان ترغیب می‌کند و با وزیر امور خارجه امریکا عکس یادگاری می‌گیرد. به عبارت واضح‌تر می‌توان پشتیبانی بخشی از لمپن‌های معاصر را در خارج از مرزها و در میان اپوزیسیون‌های یافت. شعبان جعفری خود به خیابان می‌آمدا «لمپنیسم مدرن» بی آنکه خود حتی در میان مرزها باشد، می‌خواهد خیابان را به آشوب بکشد.

نکته قابل تأمل دیگر این است که جامعه جوان، استعداد بیشتری برای جلب شدن به «لمپن»‌ها دارد و جامعه میانسال استعداد بیشتری برای جلب شدن به «پوپولیست‌ها»؛ اگر چه «لمپن»‌ها به واسطه نهاد‌های نظارتی یا آگاهی‌اکثریت جامعه شاید به این زودی‌ها مجال حضور در

جامعه جوان، استعداد بیشتری برای جلب شدن به «لمپن»‌ها دارد و جامعه میانسال استعداد بیشتری برای جلب شدن به «پوپولیست‌ها»؛ اگر چه «لمپن»‌ها به واسطه نهاد‌های نظارتی یا آگاهی‌اکثریت جامعه شاید به این زودی‌ها مجال حضور در انتخابات ریاست جمهوری نداشته باشند، اما چه کسی این ادعا را دارد که هسته‌های اطراف لمپن‌های سیاسی نمی‌توانند عرصه‌های دیگر را دچار چالش کنند

انتخابات ریاست جمهوری نداشته باشند، اما چه کسی این ادعا را دارد که هسته‌های اطراف لمپن‌های سیاسی نمی‌توانند عرصه‌های دیگر را دچار چالش کنند.

تا اینجا میدان عمل «لمپنیسم مدرن» هم مانند شعبان جعفری، خیابان بوده است؛ به همین دلیل حضور خواننده زیرزمینی با بدن خالکوبی شده و میلیون‌ها طرفدار نمی‌تواند در میدان انتخابات به سود کسی باشد اما خیابان هنوز خیابان است؛ چه برای شعبان جعفری چه برای ارتش‌های توتیتری. میدان عمل پوپولیسم انتخابات است و جغرافیای لمپنیسم هر خیابان؛ اما «غفلت» آنجاست که مقابل جامعه ناراضی و سرخورده فقط این دو گزینه باشد.